

## بررسی جهانی کنترل تسلیحات و خلع سلاح و اقدامات پیمان آتلانتیک شمالی و تاثیر آن بر شرق؛ مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹

کد مقاله: ۱۹۵۹۸

محمد هادی واعظ مهدوی<sup>۱</sup>، نادیا درویش<sup>۲</sup>

### چکیده

کنترل تسلیحات و خلع سلاح در اواخر قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، از مباحث مهم در عرصه استراتژیک بوده است. تلاش‌هایی در این زمینه و در سه سطح سلاح‌های هسته‌ای، غیرهسته‌ای و بیولوژیک و اغلب از سوی سازمان ملل متحد، دو کشور آمریکا و شوروی و سایر کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفته است. با این وصف، هنوز جامعه بشری شاهد عدم کنترل تسلیحات و فقدان خلع سلاح عمومی است. از این رو این سؤال مطرح می‌شود که چرا پس از نیم قرن تلاش، کنترل واقعی تسلیحات و خلع سلاح عمومی اتفاق نیفتاده است. مقاله حاضر می‌کوشد تا برای این سؤال پاسخی بیابد.

واژگان کلیدی: کنترل تسلیحات، خلع سلاح، ناتو، اتحادیه اروپا، ایران

۱- کارشناس ارشد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی

۲- کارشناس ارشد دانشگاه علوم تحقیقات رشته حقوق بین‌الملل، ایران. تهران

خلع سلاح به معنای امحاء کامل و یا کاهش بخشی از منابع انسانی و مادی جنگ تلقی شده و کنترل تسلیحات را ایجاد موانعی بر سر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای عنوان شده است. هدی بال در کتاب خود در سال ۱۹۶۱ خلع سلاح را به معنای کاهش و یا از بین بردن تسلیحات عنوان می‌کند. از نظر وی کنترل تسلیحات ایجاد موانعی بین المللی در خصوص سیاست تسلیحاتی است که سطح تسلیحات، ویژگی آنان و به کارگیری یا استفاده از آنان را در بر می‌گیرد. به منظور تدقیق در مرزبندی میان این دو دکتربین، در اینجا از روش استدلال قیاسی استفاده می‌کنیم که تفاوت‌های میان این دو به شرح ذیل است:

چنان که پیداست میان «کاهش» و «محدود کردن» تفاوت‌هایی عمده وجود دارد. در حالی که کنترل تسلیحات بر «محدودیت»‌ها تأکید می‌نماید، در شرایطی که افزایش توانایی نظامی طرفین متخاصم محدودیت‌ها را کارآمدتر می‌کند، طرفین می‌توانند به افزایش توانایی‌های خود بپردازند اما در خلع سلاح بر امحاء یا کاهش منابع گوناگون نظامی تأکید می‌گردد.

نظریات خلع سلاح مبتنی بر این عقیده‌اند که جنگ افزارها عامل جنگ هستند در حالی که نظریه‌های کنترل تسلیحات مبتنی بر این عقیده است که جنگ افزارها نقش مهمی را در بالا بردن تنش میان دولت‌ها بازی می‌کنند. آنچنان که طرفداران این نظریه معتقدند که سلاح و جنگ افزار در صورت مدیریت می‌تواند برای ثبات و امنیت موثر باشد.

هدف نهایی خلع سلاح از بین بردن کامل تسلیحات است و این کار را از طریق تحول در روابط بین الملل انجام می‌دهد. به نوعی می‌توان گفت طرفداران خلع سلاح خواهان تغییر در وضع موجود روابط بین الملل هستند. این تغییر و تحول طلبی به گونه‌ای انقلابی است. در مقابل طرفداران کنترل تسلیحات معتقدند که هیچ‌گاه سلاح‌ها را به کلی از بین برد و یا جهان را متحول نمود. بلکه تمام آنچه را می‌توان انجام داد، کاهش جنگ و اثرات نامطلوب آن و همکاری برای تحولات صلح‌آمیز است.

## ۲- نقش سازمان ملل متحد در کنترل تسلیحات و خلع سلاح

با توجه به تجارب به دست آمده از دو جنگ جهانی و ناکامی جامعه بشری در جلوگیری از جنگ، منشور سازمان ملل متحد به گونه‌ای جدید با مسئله کنترل تسلیحات و خلع سلاح برخورد کرد. از همان آغاز تأسیس این سازمان، مجمع عمومی و شورای امنیت در تفسیر و تبیین مهار تسلیحات و خلع سلاح با مشکلاتی روبه‌رو بودند، و این اختلافات نظری، موجب ارزیابی دوگانه محققان و حقوق دانان در مورد وظیفه سازمان ملل متحد در کنترل تسلیحات و خلع سلاح شد. واقعیت امر این است که منشور سازمان ملل متحد، موضوع تسلیحات، مهار آن‌ها و خلع سلاح را به درستی تعریف نمی‌کند، در حالی که، هدف اصلی سازمان ملل متحد را حفظ صلح و تأمین امنیت بین المللی قرار داده است. با این وصف، از لحظه تأسیس سازمان ملل متحد، این سازمان اقدام‌های گسترده‌ای در زمینه خلع سلاح انجام داده است که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

کمیسیون انرژی اتمی: پس از به کارگیری بمب اتمی علیه مردم ژاپن در سال ۱۹۴۵ و به منظور جلوگیری از تکرار وقایعی این چنین، مجمع عمومی سازمان ملل در اولین قطع‌نامه خود در سال ۱۹۴۶ تصمیم به تشکیل کمیسیون انرژی اتمی گرفت. طبق این قطع‌نامه، کمیسیون انرژی اتمی از اختیارات و از صلاحیت جامع و همه‌جانبه‌ای در مورد نظارت بر مواد اولیه اتمی و بازرسی و به کارگیری نیروی اتمی برای مقاصد صلح‌آمیز و سرانجام تحقیقات و توسعه نیروی اتمی و کلیه امور مربوط به آن برخوردار بود، ولی سرانجام این کمیسیون در سال ۱۹۴۷ منحل گردید.

کمیسیون تسلیحات غیر هسته‌ای (متعارف): با توجه با این که کمیسیون انرژی در طول فعالیت خود فرصت رسیدگی به سلاح‌های غیر هسته‌ای را پیدا نکرد، شورای امنیت به پیشنهاد مجمع عمومی در سال ۱۹۴۷ کمیسیون سلاح‌های متعارف را تشکیل داد. وظیفه این کمیسیون که اعضای آن همان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بودند، انجام اقداماتی بود که از آن طریق، بتوان کاهش تسلیحات غیر هسته‌ای را تحقق بخشید و نظامی با کارایی لازم اجرایی به وجود آورد، ولی این کمیسیون هم در سال ۱۹۵۰ منحل شد.

کمیسیون خلع سلاح: با انحلال کمیسیون‌های یاد شده، تأسیس کمیسیون دیگری به نام خلع سلاح در نظر گرفته شد. اوضاع و احوال بین المللی در اوایل دهه ۱۹۵۰، به ویژه دست‌یابی اتحاد جماهیر شوروی به بمب اتمی و شروع جنگ کره، این امر را ضرورت فوری بخشید. کمیسیون خلع سلاح در سال ۱۹۵۲ طبق قطع‌نامه مجمع عمومی کار خود را با دو کمیته، یکی جهت فعالیت در باب مهار و کاهش تسلیحات و دیگری به منظور ایجاد وسایل بازرسی خلع سلاح، شروع کرد. این کمیسیون که تا سال ۱۹۵۷ فعالیت می‌کرد، در هفت مورد یعنی بررسی سلاح‌ها، بازرسی، کنترل و حذف سلاح‌های اتمی، آزمایش سلاح‌ها و موشک‌های هسته‌ای، تعیین حدود مناطق خلع سلاح و سایر مسایل مربوط به خلع سلاح، بحث و گفت‌وگو کرد و پیشنهادهای متعددی به منظور ایجاد محیط حسن اعتماد متقابل بین شرق و غرب ارائه داد.

کمیته ده ملیتی خلع سلاح: بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قرار بر این شد که کمیسیون خلع سلاح با عضویت تمامی اعضای سازمان ملل به حیات خود ادامه دهد. این کمیسیون در سال ۱۹۵۹ تشکیل جلسه داد و پس از بررسی پیشنهاد روس‌ها و آمریکایی‌ها، بر خلع سلاح کامل و عمومی به عنوان هدف اصلی و اساسی سازمان تأکید شد، سپس وزارت امور خارجه چهار کشور آمریکا، اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه در یک نشست پریه‌هاو و جنجالی در شهر ژنو، توافق کردند کمیته‌ای

مشکل از ده کشور عضو سازمان در خارج از سازمان ملل متحد ولی مرتبط با آن به وجود آید. در طول زمان فعالیت کمیته ده ملیتی، پیشنهادهای مختلفی مطرح و برنامه های گوناگونی از سوی آمریکا و روسیه به منظور کاهش مبارزه تسلیحاتی و خلع سلاح عمومی ارایه شد، ولی هیچ یک از این پیشنهادهای به دلیل وجود تنش های سیاسی حاکم بر روابط بین الملل، در دوران جنگ سرد دو ابرقدرت به نتیجه مؤثری نینجامید، و در سال ۱۹۶۰ فعالیت این کمیته به طور کامل متوقف شد.

کمیته هجده گانه خلع سلاح: مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای جلوگیری از گسترش اختلافات شوروی و آمریکا، با صدور قطع نامه ای در سال ۱۹۶۱، خواهان آن شد که هر دو ابرقدرت در مورد یک هیئت مذاکراتی برای ادامه بحث و گفت و گو در زمینه خلع سلاح به توافق برسند. بر اساس این، دو دولت مذاکرات خود را از سر گرفته و در مورد ترکیب یک کمیته خلع سلاح به توافق رسیدند.

در دسامبر همان سال، مجمع عمومی به اتفاق آرا بر توافق میان آمریکا و شوروی در مورد ترکیب یک کمیته خلع سلاح هجده ملیتی شامل هشت قدرت دارنده سلاح های هسته ای و هشت کشور غیرهسته ای، صحنه گذارد. کمیته هجده ملیتی هفته ای دو جلسه برگزار می کرد که یک جلسه به منظور رسیدگی به مسئله خلع سلاح عمومی و کامل و جلسه دیگر مربوط به اقدام های جانبی بود، اما در عمل، مهم ترین موفقیت این کمیته ارایه و تصویب طرح قرارداد محدودیت آزمایش های هسته ای بود که در سال ۱۹۶۳ در مسکو به امضای کشورهای آمریکا، شوروی و انگلستان رسید. به طور کلی در دهه ۱۹۶۰ کمیته مزبور مهم ترین کانون مذاکرات خلع سلاح بود. (علی موسوی، مسایل امنیت و خلع سلاح در جهان، فصل نامه سیاست خارجی، (۱۳۸۱)

کنفرانس کمیته خلع سلاح: این کنفرانس فعالیت خود را در سال ۱۹۷۰ در ژنو آغاز کرد، و با تغییر نام خود به کنفرانس خلع سلاح، تا به امروز در چارچوب سازمان ملل متحد، مهم ترین ارگانی است که در زمینه خلع سلاح فعالیت می کند. محور عمده فعالیت های خلع سلاح سازمان ملل متحد، کوشش در جهت مهار تسلیحات هسته ای بوده و هست و در این راستا، از انجام اقدام هایی نیز که بتواند این روند را تسریع بخشد، غافل نبوده است، ولی در عمل، این سازمان همانند آمریکا و شوروی، در کنترل تسلیحات و خلع سلاح، توفیق چشم گیری نداشته است.

## ۲-۱- فعالیت های منطقه ای کنترل تسلیحات و خلع سلاح

تلاش های منطقه ای همانند فعالیت های جهانی گستره وسیعی دارد، ولی نتایج آن دلسرد کننده است، مگر در موارد زیر: قاره قطب جنوب (جنوبگان) طبق معاهده ۱۹۵۹ واشنگتن، غیرنظامی شده است. مطابق ماده ۷ این معاهده، هر عضو متعهد می تواند به وسیله ناظران، تمامی تجهیزات و تأسیسات دیگر اعضای متعهد را در قطب جنوب کنترل کند. چندین منطقه عاری از سلاح هسته ای به وسیله قطع نامه های سازمان ملل متحد، در آفریقا، خاورمیانه، آسیای جنوبی، اقیانوس هند و اقیانوس آرام جنوبی تأسیس شده است. البته دیدگاه دولت ها در مورد غیرنظامی کردن، گوناگون است، ولی در هر حال، یک رژیم غیرنظامی به معنای فقدان تماس تسلیحات هسته ای در منطقه ای معین و نه به معنای فقدان کلیه امکانات انفجاری است. این تعهد و الزام مطابق قطع نامه شماره ۳۴۷۲ مجمع عمومی ایجاد می گردد تا هم در مورد دولت های منطقه ای و هم دولت های دارنده سلاح هسته ای که خارج از منطقه هستند، ولی می توانند در آنجا نیروهای نظامی به ویژه نیروی دریایی مستقر سازند، و یا تسلیحاتی را از آنجا عبور دهند، به اجرا در آید. معاهده (TLATELOLCO) (۱۹۶۷) که نخستین منطقه عاری از سلاح هسته ای را در آمریکای لاتین مستقر می سازد، دارای ویژگی های اشاره شده است. اعضای متعهد این معاهده متعهد می شوند از مواد و تأسیسات هسته ای تحت صلاحیت حقوقی خود، منحصر استفاده مسالمت آمیز کرده و حضور تسلیحات هسته ای را در سرزمین خود نپذیرفته و نیز کنترل سازمان ممنوعیت سلاح هسته ای در آمریکای لاتین را در این زمینه، بپذیرند. (علی رضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی استراتژی معاصر، (۱۳۷۵)

دو پروتکل الحاقی، این معاهده را تکمیل می کند: نخستین پروتکل آن است که برای الحاق دولت های خارج از منطقه و دارنده سرزمین های وابسته و غیر مستقل در آمریکای لاتین، در نظر گرفته شده، و دومین پروتکل نیز، دولت های هسته ای را متعهد می سازد به سلاح هسته ای و یا تهدید به کارگیری آن علیه دولت های متعهد توسل نجویند. از طرف دیگر، با امضای معاهده ای در رازوتونگا (جزایر پولی نزی) در سال ۱۹۸۵، چهارده دولت منطقه ای اقیانوس آرام به استقرار یک منطقه عاری از سلاح هسته ای متعهد شده اند که از اکوادور تا قطب جنوب گسترش یافته است. اگرچه شوروی و چین، اعطای تضمین های تصریح شده در پروتکل دوم آن را قبول کرده اند، اما قدرت های هسته ای دیگر (آمریکا، انگلیس و فرانسه) که به طور مستقیم ذی نفع هستند، آن را نپذیرفته اند.

گاهی ره یافت دیگری بر پایه مفهوم منطقه صلح، مفهومی که بیان گر تلاش در زمینه خلع سلاح منطقه ای است، توصیه شده است. در ذهن طرفداران این ره یافت، طرد حضور نظامی قدرت های بزرگ، ممنوعیت ارائه پایگاه های نظامی به آن ها و همکاری منطقه ای در زمینه امنیت، جای مهمی دارد. طبق این ره یافت، دکترین عدم تعهد و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها مراد است، تا تعهدی مبنی بر کاهش تسلیحات از طرف دولت های منطقه. در همین راستا، از طرف نهضت عدم تعهد، (اجلاس ۱۹۷۰ در لوزاکا) اقیانوس هند به عنوان منطقه صلح اعلام گردید که توسط مجمع عمومی نیز، مورد حمایت قرار گرفت، اما اکنون هیچ نتیجه محسوسی از آن حاصل نشده است.

طرح‌های متعددی در زمینه خلع سلاح در اروپا پیشنهاد شده که مشهورترین آن‌ها طرح راپاکی ۲ در سال ۱۹۷۵ است که این امکان را فراهم آورد تا زمینه امضای موافقت‌نامه ۱۹۹۰ پاریس درباره کاهش نیروهای متعارف در اروپا و نیز موافقت‌نامه S.T.A.R.T 1991، مهیا شود. موافقت‌نامه ۱۹۹۲ هلسینکی در مورد محدودیت تعداد نیروهای زمینی و هوایی میان دو بلوک قدیم در اروپا، موافقت‌نامه پاریس (نوامبر ۱۹۹۰) را که مربوط به تسلیحات متعارف بوده، تکمیل می‌کند. اساس این ره یافت عبارت است از اعلام داوطلبانه و مداوم تعداد نیروها توسط هر دولت که برخی اقدام‌های اطمینان‌ساز نیز در نتیجه کنفرانس مربوط به امنیت و همکاری در اروپا در سال ۱۹۷۵ انجام شده است. (حیدرعلی بلوچی، رژیم‌های بین‌المللی کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۱)

این اقدام‌ها با اعلامیه نهایی کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۸۶ توصیه و تقویت گردیده و توسعه سریع آن‌ها با ابتکار دو قدرت بزرگ به رسمیت شناخته شده است. هم‌چنین، موافقت‌نامه ۱۹۸۸ مسکو در مورد اعلام پرتاب موشک‌های بالستیک، موافقت‌نامه ۱۹۸۹ جکسون هال در مورد اعلام قبلی مانورهای راه‌بردی، موافقت‌نامه ۱۹۸۹ مسکو در مورد جلوگیری از فعالیت‌های نظامی خطرناک در این رابطه اند.

## ۲-۲- یازده سپتامبر و ضرورت کنترل تسلیحات و خلع سلاح

حوادث تروریستی شهرهای واشنگتن و نیویورک، بعضی از مباحث از جمله خلع سلاح شیمیایی، بیولوژیک، میکروبی، هسته‌ای و غیرهسته‌ای را در صدر برنامه‌ها و دستور کار جامعه بین‌المللی قرار داده و آن را به عنوان یکی از نگرانی‌های جدی جهانی، منطقه‌ای و ملی عصر حاضر، برجسته نموده است، و این نشانه شکست تلاش پنجاه ساله کشورها و سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای در باره کنترل تسلیحات و خلع سلاح هسته‌ای و غیرهسته‌ای بزرگ و کوچک است. با کمال تأسف، در این شرایط، آمریکا سعی می‌کند تا از فضا و محیط به وجود آمده پس از حادثه ۱۱ سپتامبر استفاده نماید و با موضوع خلع سلاح و کنترل تسلیحات، سیاست دوگانه و برخورد تبعیض‌آمیز خود را هم‌چنان ادامه دهد. آمریکا اکنون در شرایطی که خلع سلاح عراق را بهانه لشکرکشی تازه خود به منطقه خاورمیانه قرار داده، نسبت به خلع سلاح هسته‌ای اسرائیل بی‌تفاوت می‌باشد. این رفتار دوگانه در شرایطی صورت می‌گیرد که اکثر اعضای سازمان ملل متحد و همه کشورهای خاورمیانه، خواستار خلع سلاح اسرائیل می‌باشند و سلاح‌های هسته‌ای تل‌آویو را تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی می‌دانند.

برخی کشورهای غربی به رهبری آمریکا تلاش می‌کنند معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات را از حوزه حقوق بین‌الملل حذف نموده و جای‌گزینی برای آن‌ها بیابند که هیچ‌کس قادر به محدود ساختن فعالیت‌های نظامی آنان نباشد. این رویکردها که با اصول نظم حقوقی کنونی سازگار نیست، نمی‌تواند منافع کشورهای در حال توسعه را که اکثریت اعضای جامعه بین‌المللی کنونی را در بر می‌گیرند، تأمین نماید.

سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه و در ارتباط با موضوع خلع سلاح، محروم کردن کشورهای اسلامی و عربی از تکنولوژی و بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای است. آمریکا سعی می‌کند انحصار هسته‌ای در منطقه خاورمیانه در دست اسرائیل باقی بماند، زیرا تضمین امنیت تل‌آویو بخش مهمی از سیاست خارجی خاورمیانه‌ای کاخ سفید را تشکیل می‌دهد و حضور قوی صهیونیست‌ها در کنگره و کاخ سفید، این سیاست را به دستگاه دیپلماسی و نظامی آمریکا تحمیل کرده است. از این رو، یکی از اهداف آمریکا از حذف معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات از حوزه حقوق بین‌الملل، این است که رژیم صهیونیستی را از لیست بازرسی تأسیسات اتمی از سوی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، خارج سازد و مانع نظارت این آژانس بر تأسیسات هسته‌ای اسرائیل شود. (روزنامه رسالت، ۱۳۸۱)

محمد البرادعی مدیر کل سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده خلع سلاح هسته‌ای در خاورمیانه باید فراگیر باشد و پس از عراق، نوبت اسرائیل است، اما اظهارات وی، خشم مقامات صهیونیستی و آمریکایی را برانگیخته، و موجب گردید تا آمریکا و اسرائیل برای انحراف افکار عمومی، جنگ تبلیغاتی تازه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران طراحی و سامان دهی کنند. از این رو، طرح موضوع ساخت نیروگاه اتمی در نطنز و اراک و متهم کردن تهران به تلاش برای دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای را باید متأثر از سیاست محافل صهیونیستی و نفوذ آن‌ها در دستگاه دیپلماسی آمریکا دانست.

یک جنبه‌گرایی آمریکا در خلع سلاح و کنترل تسلیحات که با فروپاشی شوروی سابق افزایش یافته، عواقب منفی بر صلح و امنیت جهانی دارد. خلع سلاح موضوع چند بعدی است و مستلزم مشارکت‌های جمعی و فزاینده از طریق سازمان ملل متحد می‌باشد. حادثه ۱۱ سپتامبر باید جامعه بین‌المللی را به سوی فرهنگ پیش‌گیری، به جای فرهنگ عکس‌العملی و پیش‌دستی، سوق دهد، اما متأسفانه به نظر می‌رسد سیاست‌های یک‌جانبه و اقدام‌های فردی آمریکا، شدت بیش‌تری به خود گرفته و موازین و هنجارهای این بخش از حقوق بین‌الملل معاصر را از نظر اجرا با مشکلاتی روبه‌رو نموده است.

آمریکا به رغم الزامات رسمی و غیر رسمی خویش در مورد پیگیری خلع سلاح کامل هسته‌ای تحت کنترل و نظارت مؤثر بین‌المللی و امحای کامل سلاح‌ها و ذخایر زرادخانه هسته‌ای، که در کنفرانس بازرگانی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (N.P.T) در سال ۲۰۰۰ مورد تأیید مجدد قرار گرفته، آمادگی و تمایل چندانی به ایفای این نقش ندارد.

نتیجه سخن این که: اقدام های دولت بوش در عرصه بین المللی، نمودی از پایان چند جانبه گرایی به ویژه در حوزه کنترل تسلیحات و خلع سلاح را به نمایش گذاشته است. بوش با در پیش گرفتن سیاست های یک سویه به ویژه در مورد دفاع موشکی ضدبالیستیک باعث شد که حتی متحدین این کشور نیز به مخالفت با او بپردازند. پیام تلویحی این سلسله اقدام ها برای جهانیان این است که ایالات متحده آن چه را که خود می خواهد و مطلوب می داند، انجام خواهد داد و سایر دولت ها بیش از آن که آمریکا به آن ها نیاز داشته باشد، محتاج به این کشور هستند، در حالی که در کنار مقتضیات جدید امنیت بین المللی، اصل برابری تابعان حقوق بین الملل و بازیگران جامعه بین المللی، در نادرستی این مواضع شکی باقی نمی گذارد.

آمریکا اکنون در خلاف جهت شرایط و مقتضیات جدید امنیت بین المللی حرکت می کند، و متأسفانه در جهت مقابله با معاهدات بین المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات گام برداشته و سعی در جای گزین کردن آن ها با مقررات مشابه دلخواه را دارد، و این سیاست، به شدت، از سوی مقامات آمریکایی دنبال می شود.

فهرست برخی از اقدام های یک جانبه گرایی دولت بوش در عرصه خلع سلاح و کنترل تسلیحات که سبب شده است حیات رژیم های معاهده ای متوقف گردد، یا اجرای آن ها با مانع روبه رو شود، و یا از تکوین روبه ها و ترتیبات تفصیلی اجرایی آن ها جلوگیری به عمل آید، به شرح زیر است:

- معاهده موشک های ضدبالیستیک
- کنوانسیون سلاح های بیولوژیک
- کنوانسیون سلاح های شیمیایی

از مجموع رفتار و سیاست های آمریکا در مورد خلع سلاح و کنترل تسلیحات، می توان به این نتیجه رسید که واشنگتن مقام صالح در امر خلع سلاح کشورها نیست و نمی تواند تعیین نماید که چه کشوری باید خلع سلاح شود و یا چه کشوری می تواند از قدرت هسته ای برخوردار باشد. به علاوه، قدرت هسته ای آمریکا و متحد استراتژیک آن در خاورمیانه، یعنی اسرائیل، تهدیدی علیه صلح و امنیت بشری است و برای ایجاد صلح پایدار در جهان، امر خلع سلاح میکروبی و شیمیایی کشورها باید از خود آمریکا و متحدین آن در جهان و منطقه خاورمیانه آغاز شود؛ زیرا غرب و بویژه آمریکا در طول جنگ عراق علیه ایران ثابت کردند که قدرت های مسؤلیت پذیری نیستند و به منظور دست یابی به اهداف سیاسی، حاضرند انسان ها را با سلاح های مرگبار شیمیایی و میکروبی قربانی سازند.

در اظهارنامه تسلیحاتی عراق به سازمان ملل متحد نام شرکت های غربی، از جمله شرکت های آمریکایی، که این کشور را در جنگ علیه ایران به سلاح های مرگبار شیمیایی و میکروبی مجهز کردند، ذکر شده است. برخی از رسانه های غربی، از همکاری صد و پنجاه شرکت غربی در تسلیح بغداد به این نوع سلاح های مرگبار خبر دادند. اکنون پرونده عراق فرصت مناسبی برای استفاده از شرایط و فضای ایجاد شده علیه جهان غرب است. جهان غرب باید به سؤالات بی شماری پاسخ بدهد. صد هزار مجروح شیمیایی ایرانی نتیجه همکاری مشترک غرب و عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران است. غرب هم، به دلیل معاونت و همکاری با رژیم صدام در جنایت علیه مردم حلبچه و نیز رزمندگان ایرانی، باید هزینه و تاوان آن را بپردازد.

سرانجام این که حادثه ۱۱ سپتامبر، موضوع خلع سلاح، بویژه عاری شدن منطقه خاورمیانه از سلاح های کشتار جمعی، را در عرصه بین المللی، محوری و عمده ساخته، ولی تحقق این امر، مستلزم چند جانبه گرایی و مشارکت جمعی و فزاینده از طریق سازمان ملل متحد است. خط مشی امروز آمریکا در عرصه خلع سلاح بیش از آن که به صلح جهانی کمک کند، امنیت جهانی را هدف گرفته و نگرانی اعضای ملل متحد را بیش تر کرده است. از سوی دیگر، سازمان ملل متحد هم در عمل، تلاش موفقیت آمیزی در این زمینه طی دهه ۸۰، ۹۰ و نیمه اول دهه نخست هزاره سوم میلادی نداشته است.

### ۳- تاثیر رژیم صهیونیستی بر روند تسلیحاتی و امنیتی ناتو

رژیم صهیونیستی برای سال ها یکی از شرکای ارزشمند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بوده و در گفتگو ها و «نشست مدیترانه» مشارکت داشته است، ابتکاری که از سوی ناتو برای تقویت همکاریها میان این اتحاد، رژیم صهیونیستی و شش کشور مصر، الجزایر، اردن، موریتانی، مراکش و تونس به منظور افزایش ثبات، پیرامون دریای مدیترانه از طریق همکاری های نظامی و سیاسی ایجاد گردید. از سوی دیگر، اقدامات غیر رسمی سازمان اطلاعات و وظایف ویژه اسرائیل (موساد) در زمینه های امنیتی و اطلاعاتی که در برخورد با «جنگ علیه تروریسم» از اهمیت بالایی برخوردار بوده نیز عمیقاً ناتو را تحت تاثیر قرار داده است.

اما آیا ممکن است که رژیم صهیونیستی چیزی بیش از یک شریک نظامی برای ناتو تلقی گردد؟ آیا این رژیم هرگز می تواند به عضویت کامل ناتو درآید؟ و یا لزوماً می بایست این فرآیند صورت پذیرد؟ آیا این موجودیت می تواند چنین مسیری را دنبال کند و دیگر قدرت های ناتو با عضویت آن موافقت خواهند کرد؟

رژیم صهیونیستی برای دهه ها نقطه بحران و اشتعال سیاست بین الملل بوده است و عملکرد آن در عرصه ی جهانی هیچ نشانه‌ای از کاهش تنش را نشان نمی‌دهد. بنابراین بررسی رابطه ناتو با رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از قدرت های برتر در خاورمیانه، منطقه ای که همچنان توجه و فعالیت های ناتو را در قرن بیست و یکم به خود معطوف کرده، در خور توجه است:

از جمله مخالفتها درباره پیوستن رژیم صهیونیستی به ناتو آن است که در «خارج» از منطقه آتلانتیک شمالی قرار دارد. بی شک هیچ بحثی در این باره وجود ندارد. اما از سویی دیگر، نمی توان پذیرفت که بلغارستان یا ترکیه نیز کشورهای عضو «آتلانتیک شمالی» محسوب گردند. دیگر آنکه مرزهای ترکیه در شرق رژیم صهیونیستی امتداد دارد و دولت کشور گرجستان هم که در میان کوه های منطقه قفقاز واقع شده، سال ها مدعی جدی عضویت در ناتو بوده است. جالب آنکه که بنا بر ماده ۱۰ پیمان آتلانتیک شمالی اعضای این پیمان می توانند به اتفاق آرا از هر کشور اروپایی جهت عضویت در ناتو دعوت بعمل آورند. ترکیه جدا از جایگاهش در منطقه ی تراکیه، از لحاظ جغرافیایی، به سختی می تواند کشوری اروپایی تلقی شود. اما وقتی با این واقعیت مواجه می شویم که که آخرین فعالیت نظامی ناتو در آسیای مرکزی و افغانستان فرماندهی بر نیروهای بین المللی کمک به امنیت (آیساف) بوده، بحث و استدلال بر اساس موقعیت جغرافیایی، علیه پذیرش رژیم صهیونیستی در این پیمان نظامی، توجیه ناپذیر است.

شاید دلایل و استدلال های قانع کننده تر علیه عضویت رژیم صهیونیستی در ناتو، اعتراضها و مخالفت های سیاسی و حقوق بشری باشد. به عنوان مثال، رژیم صهیونیستی رابطه مطلوبی با سازمان ملل ندارد، سازمانی که ناتو به طور رسمی به آن متعهد است.

در سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۳۳۷۹ (لغو تمامی اشکال تبعیض نژادی) را تصویب کرد و صهیونیسم (شرط اساسی وجودی رژیم صهیونیستی) را به عنوان «نژادپرستی» محکوم کرد و بدین ترتیب مشروعیت رژیم صهیونیستی را مورد تحقیر قرار داد. از سویی رژیم صهیونیستی همواره در مقابل سازمان همکاری اسلامی که بزرگترین بلوک رای دهنی در سازمان ملل است قرار داشته و بطور طبیعی و پیوسته با این سازمان درگیری و تنش داشته است. با این حال، تنها رژیم صهیونیستی نیست که با سازمان ملل متحد مخالفت می کند. ایالات متحده - قدرتمندترین عضو ناتو - گاهی اراده سازمان ملل را زیر پا می گذارد، که شاید ننگین ترین نمونه آن حمله غیرقانونی به عراق در سال ۲۰۰۳ باشد. اما هیچ یک از این موارد نتوانسته است مشروعیت عضویت ایالات متحده آمریکا در ناتو را مورد شک و تردید قرار دهد.

رژیم صهیونیستی همچنین به دلیل موارد نقض حقوق بشر به ویژه در فلسطین که اکنون به اشغال رژیم صهیونیستی درآمده، مورد انتقاد قرار گرفته است و این موضوعی نیست که بتوان به سادگی از آن غافل شد. نهادهای سازمان ملل که این اتهامات را مطرح می کنند، مانند شورای حقوق بشر، دارای نمایندگانی از کشورهای عضو این سازمان مانند چین، کوبا و عربستان سعودی هستند که اعتبار آنها نیز در زمینه حقوق بشر در حاله ای از ابهام است. علاوه بر این، ادعای مالکیت و تصرف کرانه باختری توسط رژیم صهیونیستی نتیجه درگیری های قبلی بوده و هویت رژیم صهیونیستی به عنوان متجاوز در این درگیری ها به هیچ وجه به طور قطعی ثابت نشده است. از طرفی، موارد نقض حقوق بشر توسط کشوری مانند ترکیه بدرستی تایید شده است، اما این موضوع نتوانسته اعتبار و مشروعیت این کشور را به عنوان یک عضو ناتو زیر سوال ببرد. بر اساس شاخص آزادی ارائه شده توسط «خانه آزادی»، رژیم صهیونیستی دارای دموکراسی قوی تر و مطلوب تری نسبت به دیگر اعضای ناتو از جمله ترکیه، مجارستان، آلبانی، مونتنگرو، یا مقدونیه شمالی می باشد.

از منظر ناتو، تایید عضویت رژیم صهیونیستی در پیمان آتلانتیک شمالی، امتیازات ویژه ای دارد که آن را به یک گزینه جذاب و مطلوب نظامی برای ناتو تبدیل می سازد. توان نظامی رژیم صهیونیستی، قدرت اطلاعاتی موساد و موقعیت استراتژیک این کشور در قلب خاورمیانه، نقش مهمی در افزایش قابلیت ها و توانایی های ناتو خواهد داشت. رژیم صهیونیستی دارای فناوری پویا و پیشرفته می باشد و پیشرفتهای علمی این کشور می تواند به سمت کاربرد های نظامی هدایت گردد. بسیاری از تجهیزات نظامی رژیم صهیونیستی در مقایسه با آنچه توسط سایر اعضای ناتو استفاده می شود، آن را با دیگر کشورهای عضو این ائتلاف متمایز می سازد. بودجه نظامی رژیم صهیونیستی ۴/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می دهد. رژیم صهیونیستی در تحقق اهداف تعیین شده توسط ناتو برای هزینه های نظامی سالانه خود یعنی بودجه دفاعی به ارزش ۲ درصد تولید ناخالص داخلی، بسیار جلوتر از سایر اعضای ناتو از جمله ایالات متحده قرار می دهد. در مجموع، اگرچه رژیم صهیونیستی به داشتن تسلیحات پیشرفته به صراحت اعتراف نکرده است، اما توانایی هسته ای آن یک حقیقت غیر قابل انکار می باشد و نهایتاً عضویت رژیم صهیونیستی در ناتو، تعداد اعضای هسته ای این پیمان نظامی را (ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه) را ارتقا می دهد.

به طور طبیعی، رهبران ناتو همواره می بایست در سیاستهای گسترش این پیمان نظامی و استقبال از اعضای جدید تعادل ایجاد کنند و صلاحیت امنیتی، نظامی و حاکمیتی کشور متقاضی را در نظر بگیرند. از زمان پایان جنگ سرد، گسترش ناتو یکی از جنجالی ترین جنبه های سیاست این سازمان بوده است. در حالی که برخی از منتقدان، «توسعه طلبی» ناتو را به عنوان یک اقدام نادرست در جهت بی اعتبار شدن آن می پندارند، مقامات این سازمان فرایند الحاق دیگر کشورها به ناتو در جهت گسترش این ائتلاف را بخوبی تفسیر نموده و آنرا امری ضروری میدانند. اما یک اتحاد بزرگتر، از برخی جهات، ناکارآمدتر است. از سویی، تصمیم گیری در ناتو بر اساس اجماع میان اعضای آن است. و هر چه تعداد کشورهای عضو بیشتر باشد رسیدن به یک توافق جامع دشوارتر می باشد. زیرا ممکن است ارزشها و علایق متفاوتی داشته باشند.

از دیگرچالش های مهم در مورد الحاق رژیم صهیونیستی به ناتو، هویت ملی-یهودی این کشور می باشد. موضوعی که به راحتی برای برخی از اعضای این پیمان قابل پذیرش نیست. به عنوان نمونه، برای ترکیه، کشوری با اکثریت جمعیت مسلمان این امر چندان خوشایند نمی باشد. اما بنظر میرسد که این چالش نیز نمی تواند برای عضویت رژیم صهیونیستی مشکلی جدی تلقی گردد. برای مثال دو کشور یونان و ترکیه علیرغم قرن‌ها درگیری و بحرانهای نژادی، قومی، و مذهبی، هم اکنون عضو ناتو می باشند. از سوی دیگر، هویت اسلامی، تعصبات قومی و یا اختلافات بین ترک ها، عرب ها و کردها نتوانسته مانعی برای عضویت ترکیه در ناتو ایجاد نماید. بنابراین بر اساس این موارد، نیز نمی توان هیچ نتیجه ای گرفت. تاریخ همواره نشان داده که موارد متعددی وجود دارد که دولت ترکیه به دنبال ترویج علایق ملی و گسترش نفوذ خود در خاورمیانه می باشد و اینگونه استنباط می گردد که علیرغم جنگ لفظی و اختلافاتی که بین دولت‌های ترکیه و رژیم صهیونیستی وجود دارد، همکاری های امنیتی و اطلاعاتی بین دو کشور در جریان می باشد. حتی اگر این همکاری ها به قیمت از دست دادن کشورهای عربی برای ترکیه محسوب گردد، منافع ملی اولویت اول دولت آنکارا تلقی می گردد.

از جمله مخالفت‌های دیگری که درباره پیوستن رژیم صهیونیستی به ناتو وجود دارد، نگرانی برخی از کشورهای عضو این ائتلاف می باشد که منطقی بنظر میرسد. زیرا عضویت رژیم صهیونیستی در این سازمان، به میزان قابل توجهی شانس درگیر شدن این اتحاد در درگیری‌ها و بحرانهای نظامی را به شدت افزایش دهد. با این حال، این خطر و احتمال درگیری نیز بسیار پایین است. اولاً در حالی که تعدادی از اعضای ناتو با استناد به سابقه تاریخی درگیری های نظامی رژیم صهیونیستی، احتمال یک حمله قریب الوقوع به این کشور توسط همسایگانش را بالا می دانند، اما عضویت رژیم صهیونیستی در ناتو بخودی خود می تواند احتمال بروز چنین خطری را کاهش دهد. در حقیقت موجودیتی که توسط چتر دفاعی ناتو محافظت شده و تحت حمایت سیستم «دفاع جمعی» باشد تاثیر زیادی بر کاهش خطر حمله نظامی از سوی کشورهای دیگر را بدنبال خواهد داشت و سایرمتجاوزان بالقوه را از حمله به آن منصرف می کند. ثانیاً از سال ۱۹۷۳ و از زمان جنگ یوم کیپور تا کنون، تهاجم نظامی گسترده ای توسط هیچ دولتی علیه این رژیم صورت نگرفته است. همچنین در سالهای اخیر، درگیری‌های متعارف بیشتری در عرصه بین الملل رخ داده است از جمله علیه کشورهایی مانند گرجستان در سال ۲۰۰۸ که ناتو را برآن داشته تا همچنان به بررسی عضویت دولت تفلیس در این ائتلاف ادامه دهد.

از سوی دیگر، با توجه به تحرکات اخیر روسیه به نظر می رسد نقص حاکمیت کشورهای حوزه بالکان و عضو ناتو مانند لیبوتانی، لتونی و استونی نسبت به اسرائیل محتمل تر باشد، از این رو، ناتو نیازمند آن است تا سیاست گسترش و افزایش تعداد اعضای خود را تقویت نماید.

حقیقت آشکار این است که هیچ یک از همسایگان رژیم در موقعیتی نیستند که بتوانند از نظر نظامی این کشور را به چالش بکشند. از طرفی، رژیم صهیونیستی نیز به تنهایی نمی تواند به عنوان کشوری متجاوز در منطقه خاورمیانه یکه تازی کند. در نبرد سال ۱۹۷۳ نیز این ایالات متحده آمریکا بود که با کمک ها و حمایت‌هایش از اسرائیل، تعهد خود نسبت به تامین آن را اثبات نمود. می توان گفت: تنها کشوری که در حال حاضر موجودیت رژیم صهیونیستی را تهدید می کند، جمهوری اسلامی ایران است، کشوری که ناتو قبلاً اقدامات دفاعی لازم علیه آن را انجام داده است. از سوی دیگر در صورت عضویت رژیم در پیمان آتلانتیک شمالی، حتی یک حمله غیر مستقیم از سوی ایران توسط نیروهای نیابتی ایران، مانند حزب‌الله لبنان که بازیگری غیر دولتی می باشد، می‌تواند به طور بالقوه باعث فعال شدن ماده ۵ ( ماده دفاع جمعی ناتو) شود. به هر حال، باید یادآوری کرد که تنها نمونه تاریخی استناد ناتو به این ماده، واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر بود که توسط شبکه تروریستی القاعده انجام گردید و این در حالیست که این شبکه تروریستی کنشگری غیر دولتی می باشد.

روی هم رفته، رژیم صهیونیستی می بایست نسبت به عضویت در ناتو محتاطانه عمل کند و تمام جوانب آن را در نظر بگیرد. زیرا از سوی دیگر احتمال مشارکت نظامی این رژیم در بحرانهای نظامی کشورهای عضو ناتو نیز وجود دارد. دیگر آنکه رژیم صهیونیستی سرزمین پناهندگان یهود ملی گراست و هدف اصلی مقامات تل آویو چیزی جز بقای رژیم صهیونیستی و آرمان یهود نیست و اگر رژیم صهیونیستی با انجام تحلیل هزینه و فایده، تشخیص دهد که عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به نفعش نمی باشد بطور قطع فرایند الحاق به ناتو از سوی این رژیم ملغی می گردد. برای مثال در «گفتگوهای مدیترانه»، به مواردی مانند رژیم صهیونیستی آزادی عمل بیشتری در تعیین میزان مشارکت آنها در ناتو داده شده است. از دیدگاه رژیم، به طور بالقوه می‌تواند هر آنچه را که برایش مفید باشد در همکاری و تعامل با ناتو بکار بگیرد و حتی در رزمایش‌های مشترک با آن شرکت نموده، بدون آنکه خود را به تعهدات خاصی ملزم نماید. اما حقیقت در مورد مکانیسم دفاع جمعی پیمان آتلانتیک شمالی تصریح می‌کند که «دولت‌ها توافق دارند که حمله ای مسلحانه علیه یک یا چندی از آن‌ها در اروپا و امریکای شمالی، به معنای حمله ای علیه تمامی آن‌ها تلقی خواهد شد و در نتیجه آن‌ها موافقت می نمایند در صورتی که این چنین حمله ای اتفاق افتد، هر یک از آن‌ها، در راستای عمل به حق دفاع انفرادی یا دسته جمعی از خود بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، دولت یا دولت‌های مورد

حمله قرار گرفته را از طریق اقدامات آنی، هرآنچه که ضروری می‌نماید، به صورت انفرادی یا به اتفاق دیگر دولت‌ها، مساعدت نمایند تا امنیت را در منطقه آتلانتیک شمالی بازگردانده و برقرار نمایند که می‌تواند شامل استفاده از نیروهای مسلح نیز باشد.» این اقدام برای بازگرداندن امنیت در منطقه آتلانتیک شمالی ضروریست. این امر بطور بالقوه می‌تواند رژیم صهیونیستی یا هر یک از اعضای ناتو را ملزم سازد تا میزان مشارکت خود در یک درگیری خارجی را در چارچوب قوانین این پیمان محدود کرده و به آن متعهد باشند و آزادی عمل آنها را کاهش دهد.

در تحلیل نهایی، می‌توان گفت: پیوستن رژیم به ناتو، بیشتر به نفع سایر اعضای این پیمان خواهد بود. بنابراین بعید است که رژیم صهیونیستی به این زودی‌ها به این سازمان بپیوندد. حداقل تا زمانی که این کشور درگیر موضوع خلع ید فلسطینی‌ها است، فرایند الحاق رژیم صهیونیستی با چالشی جدی روبرو می‌باشد. با این حال، نشانه‌هایی از همکاری‌های رو به رشد بین رژیم و ناتو وجود دارد. در سال ۲۰۱۶ رژیم صهیونیستی یک دفتر نظامی در مقر فرماندهی ناتو در بروکسل افتتاح کرد و در سال ۲۰۱۹، رز گوتومر، معاون دبیرکل ناتو، سفری رسمی به تل‌آویو داشته است. این موارد، در کنار مشارکت رژیم صهیونیستی در مانورهای نظامی ناتو، نشان می‌دهد که بروکسل و اورشلیم در حال نزدیک‌تر شدن به یکدیگر هستند. در حقیقت مقامات ناتو از هیچ کوششی برای تقویت این رابطه دریغ نخواهند کرد. از سوی دیگر، با توجه به توان نسبی بالای ارتش رژیم، پیشرفتهای قابل توجه صنایع دفاعی و قدرت اطلاعاتی و عملیاتی موساد، بطور قطع می‌تواند متحدی قدرتمند برای ناتو تلقی گردد. رژیم صهیونیستی علیرغم اشغال فلسطین، مدعی دموکراسی و متعهد به آزادی فردی و حاکمیت قانون می‌باشد، و در تلاش است تا با نمایش پایبندی به قوانین حقوق بشر و حقوق بین‌الملل که در «پیمان واشنگتن» نیز بدان اشاره شده، متحد و پیرو تمدن غربی باشد مفهومی که که در حقیقت فلسفه وجودی ناتو می‌باشد و رژیم تا عملی کردن آن راهی دراز در پیش دارد. (محمدرضا صفری پورزاده رشتی، ۱۴۰۰)

#### ۴- تقویت همکاری دفاعی اتحادیه اروپا و ناتو

دبیرکل ناتو، رئیس کمیسیون اروپا و رئیس شورای اروپا، سند توافق‌نامه همکاری و هماهنگی مشترک بین اتحادیه اروپا و ناتو را امضا کردند. در بیانیه مشترک صادرشده ادعا شده است «این توافق‌نامه نقطه عطف بزرگی برای امنیت و ثبات منطقه اروپا-آتلانتیک به‌شمار آمده و بیش از هر زمان دیگری نشان‌دهنده اهمیت روابط دوجانبه است. توافق‌نامه مشترک، طرفین را به همکاری نزدیک‌تر میان اتحادیه و ناتو دعوت می‌کند. مشارکت راهبردی ناتو و اتحادیه اروپا بر پایه ارزش‌های مشترک و عزم ما برای حل مشکلات مشترک و وفاداری صریح ما در تقویت و دفاع از صلح، آزادی و شکوفایی منطقه فراتلانتیک است. ما همبستگی کامل خود را با اوکراین اعلام می‌کنیم و بر حمایت تزلزل‌ناپذیر و دائمی خود از استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور در محدوده مرزهای بین‌المللی شناخته‌شده تأکید داریم و از حق لاینفک اوکراین برای دفاع از خود و انتخاب سرنوشت خود پشتیبانی می‌کنیم». توافق‌نامه همکاری ۱۴ ماده‌ای جدید، سومین توافق‌نامه بین ناتو و اتحادیه اروپاست. این توافق قرار بود حدود یک‌سال پیش امضا شود، اما به دلیل جنگ در اوکراین متن باید به‌طور اساسی بازنگری می‌شد. اتحادیه اروپا و ناتو که خواهان «سطح جدیدی» از همکاری هستند، همکاری‌های خود در زمینه دفاعی را با توجه به درگیری اوکراین تقویت می‌کنند و متعهد می‌شوند تا مشارکت را به سطحی بالاتر ارتقا داده و همه ابزارهای مشترک موجود، اعم از سیاسی، اقتصادی یا نظامی را برای دستیابی به اهداف مشترک به کار ببرند. بسیاری معتقدند چنین توافق‌نامه‌ای نه تنها هیچ‌گونه صلح و امنیتی را برای اروپا به همراه نخواهد داشت بلکه منجر به تنش بیشتر در منطقه خواهد شد. توافق‌نامه هماهنگی و همکاری مشترک بین ناتو و اتحادیه اروپا، گامی دیگر به سمت تقویت حضور ناتو در اروپاست. این توافق اتحادیه اروپا را به‌طور کامل در آغوش آمریکا و ناتو می‌اندازد. دبیرکل ناتو اخیراً اعلام کرد کشورهای غربی باید آماده باشند تا حمایت‌های بلندمدت از اوکراین را ادامه دهند؛ زیرا روسیه قصد ندارد متوقف شود. حمایت‌های نظامی بقای اوکراین به‌عنوان یک کشور دارای حاکمیت مستقل را تأمین کرده و روسیه را مجبور به نشستن بر سر میز مذاکره و توافق دریا خاتمه جنگ می‌کند. حمایت‌های نظامی تنها روش برای متقاعد کردن روسیه است که آنها باید بنشینند و با حسن‌نیت مذاکره کنند و به اوکراین به‌عنوان کشور مستقل دارای حاکمیت در اروپا احترام بگذارند. آنچه اوکراین می‌تواند پشت میز مذاکره کسب کند، به قدرت در میدان نبرد بستگی دارد. ناتو باید تضمین کند در صورت انجام مذاکرات میان دو کشور، اوکراین همچنان در موضعی قوی باقی خواهد ماند. ناتو از آلمان و دیگر کشورهای عضو خود می‌خواهد تا به ارسال تسلیحات به اوکراین ادامه دهند. به اعتقاد او حمایت نظامی از اوکراین کوتاه‌ترین راه به‌سوی صلح است. پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، باید متقاعد شود به هدف خود که همان کنترل بر اوکراین است، دست نخواهد یافت و در این صورت احتمال دارد راه‌حل مذاکرات صلح که ضامن بقای اوکراین به‌عنوان یک کشور مستقل و دموکراتیک باشد، مطرح شود. این نشست درحالی برگزار شد که دولت آمریکا یک بسته کمک نظامی دیگر به ارزش سه میلیارد و ۷۵ میلیون دلار تخصیص داد و رئیس‌جمهوری اوکراین این کمک آمریکا را «بی‌سابقه» خواند. آمریکا با ارسال بیش از صد میلیارد دلار کمک از بزرگ‌ترین حامیان کیف محسوب می‌شود. فرانسه و آلمان نیز اعلام کردند خودروهایی جنگی سبک به اوکراین می‌فرستند و حمایت نظامی خود از کیف را افزایش می‌دهند.



فرانسه، آمریکا و آلمان به‌طور فزاینده‌ای نسبت به ارسال تسلیحات سنگین‌تر به اوکراین متعهد شده‌اند اما از ارسال تانک‌های جنگی که اوکراین شدیداً خواستار آن است، خودداری می‌کنند. روسیه اعتقاد دارد حمایت‌های نظامی مکرر کشورهای غربی از اوکراین برای جنگ با روسیه ادامه دارد. دخالت آمریکا و ناتو در اوضاع اوکراین واضح است و آنها عملاً به طرف‌های غیرمستقیم این درگیری تبدیل شده‌اند. کمک تسلیحاتی غرب به اوکراین مانع دستیابی ارتش روسیه به اهداف نظامی خود نخواهد شد.

#### ۴-۱- سیستم دفاع موشکی ناتو

سیستم دفاع موشکی ناتو (NATO missile defense system) یک سیستم دفاع موشکی است که توسط سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در چندین کشور عضو و اطراف دریای مدیترانه در حال ساخت است. برنامه‌ها برای این سیستم از زمان مطالعه در سال ۲۰۰۲ چندین بار، از جمله در پاسخ به مخالفت روسیه تغییر کرده است. (« U.S. Might Negotiate on Missile, ۲۰۰۷ »)

مطالعه امکان سنجی دفاع موشکی پس از اجلاس ۲۰۰۲ پراگ آغاز شد. آژانس مشاوره، فرماندهی و کنترل ناتو (NC3A) و کنفرانس مدیران ملی تسلیحات ناتو (CNAD) نیز در مذاکرات شرکت داشتند. این مطالعه به این نتیجه رسید که دفاع موشکی از نظر فنی امکان پذیر است و مبنای فنی برای ادامه بحث‌های سیاسی و نظامی در مورد مطلوب بودن سیستم دفاع موشکی ناتو را فراهم می‌کند. ایالات متحده در طول دوره با لهستان و جمهوری چک مذاکره کرد، چندین سال پس از استقرار موشک‌های رهگیر و سیستم ردیابی رادار در این دو کشور. دولت‌های هر دو کشور اظهار داشتند که اجازه استقرار این سامانه را می‌دهند.

در آوریل ۲۰۰۷ متحدان اروپایی ناتو خواستار یک سیستم دفاع موشکی ناتو شدند که مکمل سیستم دفاع موشکی ملی آمریکا برای محافظت از اروپا در برابر حملات موشکی باشد و شورای تصمیم‌گیری آتلانتیک شمالی ناتو در اولین جلسه در مورد موضوع دفاع در مورد دفاع موشکی در سطوح عالی رایزنی کرد. در پاسخ، ولادیمیر پوتین، نخست‌وزیر روسیه ادعا کرد که چنین اقدامی می‌تواند منجر به یک مسابقه تسلیحاتی جدید شود و احتمال تخریب متقابل را افزایش دهد. وی همچنین پیشنهاد کرد که کشورش مطابقت خود را با معاهده ۱۹۹۰ در مورد نیروهای مسلح متعارف در اروپا (CFE) - که استقرار نظامی در سراسر قاره را محدود می‌کند - تا زمانی که همه کشورهای ناتو پیمان سازگار CFE را تصویب نکنند، تعلیق کند. دبیرکل ناتو، ادعا کرده بود که این سیستم تأثیری در تعادل استراتژیک نخواهد داشت و روسیه را تهدید نمی‌کند، زیرا این طرح قرار است فقط ده موشک رهگیر را در لهستان با یک رادار مرتبط در جمهوری چک مستقر کند.

در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۷، روسیه قصد خود را برای تعلیق پیمان CFE اعلام کرد که ۱۵۰ روز بعد لازم‌الاجرا است. در ۱۴ اوت ۲۰۰۸، ایالات متحده و لهستان توافق کردند که یک پایگاه با ۱۰ موشک رهگیر با سیستم های دفاع هوایی پاتریوت مرتبط در لهستان مستقر کنند. این در شرایطی رخ داد که تنش بین روسیه و ناتو زیاد بود و در صورت پیشبرد ساخت دفاع موشکی، روسیه را به تهدید هسته‌ای علیه لهستان وادار می‌کرد. در ۲۰ اوت ۲۰۰۸ ایالات متحده و لهستان توافق نامه را امضا کردند، در حالی که روسیه به نروژ خبر داد که روابط خود را با ناتو متوقف می‌کند. (Russia suspends arms control pact, ۲۰۰۷)

در طول اجلاس بخارست ۲۰۰۸، این اتحاد (ناتو) بیشتر در مورد جزئیات فنی و همچنین پیامدهای سیاسی و نظامی عناصر پیشنهادی سیستم دفاع موشکی ایالات متحده در اروپا بحث و تبادل نظر کرد. رهبران متفقین تشخیص دادند که استقرار برنامه‌ریزی شده سیستم‌های دفاع موشکی ایالات متحده مستقر در اروپا به محافظت از بسیاری از متفقین کمک می‌کند، و توافق کردند که این توانایی باید بخشی جدایی‌ناپذیر از هرگونه ساختار دفاع موشکی آینده ناتو باشد. در اوت ۲۰۰۸، لهستان و ایالات متحده توافق نامه اولیه‌ای را برای قرار دادن بخشی از سپر دفاع موشکی در لهستان امضا کردند که به رادار دفاع هوایی در جمهوری چک متصل می‌شود. بیش از ۱۳۰۰۰۰ شهروند جمهوری چک دادخواستی برای همه‌پرسی در خصوص این پایگاه امضا کردند. در ۲۰ مارس ۲۰۱۵ سفیر روسیه در دانمارک به دانمارکی‌ها هشدار داد که مشارکت آنها در این برنامه، کشتی‌های جنگی آنها را به اهدافی برای موشک‌های هسته‌ای روسیه تبدیل می‌کند. وزیر سابق امور خارجه دانمارک، هولگر نیلسن اظهار داشت که در صورت جنگ، کشتی‌های جنگی دانمارک در هر صورت هدف قرار خواهند گرفت.

#### ۵- گسترش ناتو به شرق و منافع ملی ایران

حضور اخیر پیمان آتلانتیک شمالی در حوزه‌های مرزی و تعاملی عمده جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان گسترش ناتو به شرق و کارکردهای جدیدی همچون مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و تامین امنیت انرژی، پس از ۱۱ سپتامبر محسوس تر گردیده است، ناتو و ایالات متحده و اکثریت کشورهای اتحادیه اروپا را طبق یک معادله تصنعی ژئوپولیتیک در همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. (مجید دیوسالار علی اکبر خان محمدی، ۱۳۹۴)

با توجه به تحول در فلسفه وجودی ناتو در فردای جنگ سرد و به خصوص پس از نخستین اجلاس ناتو که در نوامبر ۱۹۹۱ آغاز و طی جلسه‌های دسامبر ۱۹۹۳، ژانویه ۱۹۹۴، مارس ۱۹۹۹ و دوم آوریل ۲۰۰۴ ادامه یافت، اهداف ناتو به سمت کنترل

بحران های ناشی از تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و تامین امنیت انرژی ( به سمت شرق ) توسعه یافت. کنفرانس پراگ ۲۰۰۲، کنفرانس استانبول ۲۰۰۴ و اجلاس ریگا نوامبر ۲۰۰۶ از کلیدی ترین اجلاس های ناتو در این زمینه می باشند . حضور ناتو در اکثریت نقاط حساس خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، عراق، ترکیه حوزه مدیریتانه و تهدیداتی را برای ایران به ارمغان خواهد آورد. این امر اهمیت جایگاه ژئوپولیتیکی و تعاملات سیاست خارجی ایران و همچنین نوع تعامل آن با سازمان های بین المللی را با تحولاتی مواجه خواهد کرد.

بررسی جغرافیایی گسترش و حضور ناتو در خاورمیانه، آسیای میانه و منطقه خلیج فارس و دریای عمان، نشان می دهد که اقدامات و حوزه فعالیت های آشکار و پنهان این سازمان به اکثر کشورهای هم مرز جمهوری اسلامی ایران گسترش یافته و منافع و امنیت ملی کشورمان را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که حضور نیروهای نظامی ناتو و حوزه همکاری آن سازمان به اکثر کشورهای همسایه و مناطق مرزی آن گسترش یافته، از جمله کشورهایی است که منافع و امنیت ملی آن در گسترش ناتو در دهه ۹۰ مورد تهدید قرار گرفته است. عضویت ترکیه در ناتو، که همه عملیات های ناتو در دهه ۹۰، از جمله حملات متعدد انگلستان و ایالات متحده به عراق و حملات ناتو علیه یوگسلاوی و بدون توجه به مشروعیت یا عدم مشروعیت حقوقی حملات مذکور، امکانات و پایگاه های خویش را به طور کامل در اختیار هم پیمانانش قرار داده است؛ ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در شمال و جنوب عراق که این همسایه غربی ایران را در آستانه تجزیه قرار داده بود؛ و حملات مکرر به آن کشور توسط اعضای درجه اول ناتو، که بدون مجوز شورای امنیت و بدون توجیه حقوقی و به هر بهانه ای صورت گرفته است، حضور نظامی تمام اعضای درجه اول ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و پیمانهای دفاعی متعدد آنان با همسایگان جنوبی ایران، و آغاز همکاری های نزدیک و در حال توسعه ناتو با کشورهای مستقل مشترک المنافع در شمال ایران به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری آذربایجان، نمونه هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران می باشند که علاوه بر تنزل نقش امنیتی کشورمان در منطقه، امنیت ملی، تمامیت ارضی و همبستگی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدها و مخاطرات جدی مواجه ساخته است. (مسعود الماسی عزت الله عزتی، ۱۳۸۸)

## ۶- سند راهبردی جدید ناتو

### ۶-۱- روسیه؛ مهم ترین و اصلی ترین تهدید

همانطور که پیش بینی می شد، ائتلاف ناتو در سند راهبردی جدید خود، روسیه را مهم ترین و اصلی ترین تهدید برای امنیت، صلح و ثبات در منطقه آتلانتیک معرفی کرد. این ائتلاف مدعی شد که هدف روسیه بی ثبات سازی کشورهای شرق، جنوب و شمال ناتو است. همچنین این ائتلاف، قدرت روسیه در اقیانوس اطلس شمالی و حضور نظامی قوی آن در مناطق بالتیک، دریای سیاه و مدیترانه به همراه ائتلاف نظامی با بلاروس را یک چالش جدی برشمرد و اعلام داشت که قدرت بازدارندگی را برای همه متحدانش به میزان قابل توجهی تقویت خواهد کرد.

### ۶-۲- مقابله با نفوذ جهانی چین

ناتو در سند جدید خود، چین را به عنوان منبع چالش های نظام مند برای امنیت حوزه یورو-آتلانتیک معرفی کرده است. در مواد ۱۳ و ۱۴ این سند آمده است که جاه طلبی های اعلام شده و سیاست های قهرآمیز جمهوری خلق چین، منافع و امنیت و ارزش های ناتو را به چالش می کشد. ناتو مدعی است که جمهوری خلق چین به دنبال کنترل بخش های کلیدی فناوری و صنعتی، زیرساخت های حیاتی و منابع راهبردی است. در ادامه این سند آمده است: تعمیق همکاری راهبردی بین جمهوری خلق چین و روسیه و تلاش های آن ها برای تضعیف نظم بین المللی، با ارزش ها و منافع ما در تضاد است.

### ۶-۳- سازمان های تروریستی

تهدید تروریستی که اساس سند راهبردی دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ بود، بار دیگر اما به صورت محدود در سند جدید مورد تاکید قرار گرفت. ناتو در این سند بدون اشاره به جزئیات، به مقابله با تروریسم و همکاری با متحدان خود در خاورمیانه و شمال آفریقا اشاره می کند. همچنین در این سند جدید به برخی از چالش های دیگر همچون تغییرات آب و هوایی و ... نیز اشاره شده است. (مفهوم راهبردی ناتو، ۱۴۰۰)

### ۷- نتیجه گیری

تلاش برای کنترل تسلیحات و خلع سلاح امری ضروری است، اما تلاش در این زمینه، به راکد ساختن این سلاح ها در سطحی که اکنون قرار دارند و نیز، به ممنوعیت قانونی ترویج این سلاح ها منجر شده، و جالب این که همین امر، نوعی مشروعیت

به سلاح های موجود فعلی بخشیده، برخی کشورها را صاحب نوعی انحصار کرده، مسابقه تسلیحاتی را متوقف ساخته، و سرانجام باعث شده که ایالات متحده در جست وجوی شیوه های جدید برای تداوم پیشرفت های فنی خود در زمینه تسلیحات باشد، و از این راه، زمینه استیلای بی قیدوشرط خود بر جهان را عملی نماید. از این رو ضروری است که مبارزه علیه سلاح های هسته ای، شیمیایی و میکروبی، برپایه حقوق بین المللی گسترش یابد، و این تلاش باید تمامی سلاح هایی را در برگیرد که به دلیل خطرناک بودنشان موجب تحت سلطه قرار گرفتن برخی ملت ها می شوند.

این مبارزه، باید علیه هر نوع تحقیق علمی در جهت تکامل بخشیدن به این گونه سلاح ها نیز باشد. به هر روی، جنگ افزارهای شیمیایی و...، همانند سلاح های هسته ای غیرقانونی هستند، زیرا هر چند توافقی بین المللی درباره آن ها وجود ندارد، اما استفاده از آن ها به معنای تخطی از اصل ممنوعیت بمباران های کور، موضوع مواد ۲۵ کنوانسیون لاهه (۱۹۰۷) و ماده ۲۴ کنوانسیون ۱۹۲۳، و نیز در مخالفت آشکار با ممنوعیت استفاده از سلاح های ایجاد کننده امراض سطحی (ماده ۲۳ کنوانسیون لاهه و بیانیه سن پترزبورگ؛ ۱۸۶۳)، می باشد.

در مقدمه کنوانسیون لاهه چنین آمده است: تا زمان تدوین آیین نامه کامل تری درباره قوانین جنگ، طرف های معاهد فرصت را مغتنم شمرده و تصریح می کنند که در موارد ذکر نشده در مقررات تصویبی، مردم غیرنظامی و جنگ جویان، تحت حمایت اصول حقوق انسان ها، قوانین بشری و الزامات وجدان جمعی قرار خواهند گرفت. از سوی دیگر، تولید این سلاح ها مستلزم صرف هزینه های هنگفت است، و این امر، اصل برابری ملت ها را به چالش می کشد. نابرابری در عرصه دست یابی به پیشرفت های فنی نیز وجود دارد که ملت ها را از داشتن ابزارهای دفاعی محروم می کند و با مواد منشور ملل متحد (ممنوعیت تهدید به استفاده از زور) مبیانت دارد و نیز، با ماده ۲۶ کنوانسیون که توصیه می کند: حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان، صرف تسلیحات گردد، تضاد دارد. ملت های جهان، ضمن تداوم مبارزه برای نابودی سلاح های هسته ای، باید علیه هر نوع جنگ افزار تروریستی هم بسیج شوند. مداخله های نظامی ایالات متحده در عراق و افغانستان و یا عملیات نظامی اسرائیل در فلسطین که به بهانه مبارزه علیه فعالیت های تروریستی صورت می گیرد، فقط موجب تحریک و تشدید این گونه اقدام ها شده است.

شکی نیست که باید بر روند توسعه سلاح های اتمی در کشورها نظارت شود، اما نمی توان پیمان منع گسترش را طوری قرائت کرد که بر اساس آن برخی کشورها از داشتن این گونه سلاح ها منع شوند، در حالی که کشورهای دارای سلاح هسته ای بتوانند به نگه داری زرادخانه های خود ادامه دهند، و حتی به ترویج دیگر سلاح های کشتار جمعی خود بپردازند. وقتی گفته می شود وجود انبوه سلاح ها در این کشورها تهدیدی علیه دیگران محسوب می گردد، آنان به بهانه هایی هم چون لزوم داشتن قدرت بازدارندگی، اشاره می کنند و برای تأیید گفته خود، نظر صلح گرایان دادگاه بین المللی لاهه را شاهد می آورند که می گویند: هر چند سلاح های اتمی غیرقانونی است، اما با توجه به ضرورت های امنیتی، برخی کشورها از این امر مستثنا هستند.

در ضمن، مقدمه پیمان منع توسعه سلاح های هسته ای، اهداف این پیمان را در چارچوب کلی خلع سلاح تعریف کرده و می گوید: کشورهای امضاکننده علاقه مند به پیشبرد تنش زدایی بین المللی و تقویت اعتماد میان کشورها به منظور متوقف ساختن سلاح های هسته ای، امحای ذخایر تسلیحاتی فعلی و نابودی جنگ افزارها و زرادخانه های هسته ای به موجب پیمانی فراگیر و کامل پیرامون خلع سلاح، تحت نظارت کامل و مؤثر بین المللی هستند. در این مقدمه، اصول منشور در باره ممنوعیت توسل به تهدید و کاربرد زور و اجبار، مجدداً یادآوری و تأکید شده که باید حداقل منابع اقتصادی جهان صرف تسلیحات گردد.

ضمن این که، مواد این پیمان بر حق تغییرناپذیر تمامی طرف های پیمان برای توسعه تحقیقات، تولید و کاربرد انرژی هسته ای با مقاصد صلح جویانه و بدون تبعیض، تأکید دارد، و ماده ۲ آن، طرف ها را متعهد به انجام مبادله به منظور استفاده صلح جویانه از انرژی هسته ای و همکاری در جهت توسعه صلح آمیز این نوع انرژی به ویژه در سرزمین های فاقد آن نموده است.

ولی تخطی برخی ها از کشورها از تعهدات یک پیمان باعث می شود که دیگران از انگیزه قضایی لازم برای عدم رعایت تعهدات خود برخوردار شوند، از این رو، این موضوع اهمیت دارد که کشورها از چارچوب شکننده پیمان ها خارج شوند و به پیروی از قوانین اساسی و عمومی بپردازند. این قوانین نباید به اراده شرکا بستگی داشته باشد، بلکه باید جنبه اجباری، فراگیر و برابر داشته باشد. عدم مشروعیت در اختیار داشتن هر نوع سلاح ارباب آفرین، باید به شکلی عمومی و فراگیر شامل تمامی کشورها گردد و این امر باید مستقل از هر نوع پیمان و معاهده قرار گیرد.

به این ترتیب، مبارزه برای اعطای برتری به سازمان ملل متحد به عنوان ابزار ملت ها برای اجرای اصول و قوانین منشور، به یک ضرورت انکارناپذیر تبدیل می شود؛ منشوری که ماده ۲۱ آن در زمینه خلع سلاح چنین پیش بینی می کند: برای کمک به استقرار صلح و امنیت بین المللی از طریق صرف حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات، شورای امنیت به کمک ستادی که در ماده ۴۷ پیش بینی شده، مأمور تهیه طرح هایی است که اعضای سازمان ملل به منظور استقرار نظام مقرراتی تسلیحات ملزم به پیروی از آن ها خواهند بود.

به این ترتیب، اعضای سازمان ملل متحد که همان ملت ها هستند و از سوی دولت های خود نمایندگی می شوند، نقش خطیری در زمینه کنترل تسلیحات و خلع سلاح ایفا می نمایند. تنها در این صورت، کنترل تسلیحات و خلع سلاح افسانه نخواهد بود و به واقعیت مورد قبول جامعه جهانی تبدیل خواهد شد.

۱. رکن الدین افتخاری، عبدالرضا؛ درویشی، هدایت؛ رحمانی، بیژن؛ صرافی، مظفر؛ (۱۳۹۸)، «تحلیل عوامل موثر در طراحی سناریوهای توسعه فضایی مبتنی بر مناطق روستایی مورد مطالعه: منطقه‌ی سه آمایش سرزمین»، برنامه ریزی و آمایش فضا، پاییز ۱۳۹۸، دوره بیست و سوم - شماره ۳ علمی-پژوهشی/ISC (۲۲)، صفحه - از ۱۲۵ تا ۱۴۶.
۲. علی موسوی، مسایل امنیت و خلع سلاح در جهان، فصل نامه سیاست خارجی، شماره ۴ زمستان ۱۳۸۱ ص ۱۱۹۷.
۳. علی موسوی، فلسفه خلع سلاح: صلح یا توسعه، نشریه دیدگاه ها و تحلیل ها، شماره ۱۲۴، ص ۱۷.
۴. ضمیمه روزنامه رسالت ۱۶ تیر ۱۳۸۳ ص ۴.
۵. علی رضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی استراتژی معاصر، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۹۰.
۶. باردیگر خلع سلاح، مجله ترجمان سیاسی، شماره ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ ص ۲۳.
۷. حیدرعلی بلوچی، رژیم های بین المللی کنترل سلاح های کشتار جمعی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۰.
۸. نشریه حیات نو اقتصادی ۱۹ مهر ۱۳۸۲ ص ۱۶.
۹. رئیس فعلی آژانس بین المللی انرژی اتمی.
۱۰. برای کسب اطلاعات بیش تر در مورد فهرست اقدامات یک جانبه گرایی آمریکا در عرصه خلع سلاح و کنترل تسلیحات رجوع کنید به: نادر ساعد، خلع سلاح و کنترل تسلیحات کشتار جمعی پس از یازده سپتامبر: همکاری بین المللی یا یک جانبه گرایی؟ مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۹-۳۸، شماره ۲ و ۳ بهار و تابستان ۱۳۸۱ ص ۱۶۶-۱۶۰.
۱۱. روزنامه رسالت ۱۲ دی ۱۳۸۱ ص ۱۳.
۱۲. حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۲) مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. شجاع، شاپور، (۱۳۸۴) گسترش ناتو به شرق و اثر آن «بر امنیت جمهوری اسلامی ایران فصلنامه مطالعه دفاعی استراتژیک».
۱۴. عزتی، عزت الله، (۱۳۸۲) ژئوپولیتیک در قرن ۲۱. تهران: سمت.
۱۵. فرچوند، هادی. (۱۳۸۴): (جزوه درسی کنترل تسلیحات و خلع سلاح جزوه درسی: ۶۰).
۱۶. تأثیر امنیتی گسترش جغرافیایی ناتو بر امنیت ملی و کارکردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران، مجید دیوسالار علی اکبر خان محمدی
۱۷. حیدرعلی بلوچی، رژیم های بین المللی کنترل سلاح های کشتار جمعی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۰.
۱۸. مسعود الماسی عزت الله عزتی، تأثیر امنیتی گسترش جغرافیایی ناتو بر امنیت ملی و کارکردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸.
19. OIC Calls on International Community to End Israeli Government's Systematic Confiscation of Palestinians' Funds - Press Release. Available at: <https://www.un.org/unispal/document/oic-calls-on-international-community-to-end-israeli-governments-systematic-confiscation-of-palestinians-funds-press-release/>
20. Hauer, Neil. (APRIL ۳, ۲۰۱۹). The West Takes NATO for Granted. One Country Still Wants In. <https://www.theatlantic.com/international/archive/04/2019/west-Georgia-nato/586225>